

مسأله یکجانشینی ایل بختیاری در مواجهه با

اصلاحات ارضی و صنعتی شدن در خوزستان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷)

پیمان داودی^{۱*}، علیرضا ملایی توانی^۲

۱. کارشناسی ارشد رشته ایران‌شناسی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. استاد گروه تاریخ فکری و فرهنگی پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

ایل بختیاری، تا پیش از تحولات دوره پهلوی، یکی از ایلات کوچ‌رو ایران بود که میان استان‌های خوزستان و اصفهان به شیوه کوچ‌نشینی روزگار می‌گذراند. پس از تحولات اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی، یکجانشینی، بالاخص شهرنشینی در سراسر کشور افزایش یافت. این روند باعث شد تا از جمعیت ایلات کوچ‌رو در ایران کاسته شود. به طور طبیعی انتظار این بود که ایل بختیاری نیز تحت تأثیر اصلاحات ارضی، به یکجانشینی روی آورد یا روند یکجانشینی آن سرعت بیشتری بگیرد؛ اما در عمل چنین نشد؛ بنابراین، سؤال اینجاست که اصلاحات ارضی، بر روند یکجانشینی ایل بختیاری در خوزستان چه تأثیری گذاشت و خوانین بختیاری در این میان چه نقشی ایفا کردند؟ نتایج مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بررسی اسناد و مصاحبه‌ها، به این شرح است که اصلاحات ارضی در ایل بختیاری ساکن در خوزستان، به دلایلی از جمله کوهستانی بودن محل سکونت ایل بختیاری و اولویت نداشتن زمین کشاورزی در معیشت آنان، تأثیر چندانی بر یکجانشین کردن ایل بختیاری در خوزستان، نداشت و عواملی مانند صنعتی شدن استان و دیگر عوامل در این مسیر نقش پررنگ‌تری داشته‌اند. خوانین نیز به‌عنوان سردمداران ایل، از اصلاحات ارضی نه‌تنها استقبال نکردند که با آن مخالفت کردند.

کلیدواژه: اصلاحات ارضی، ایل بختیاری، یکجانشینی، شهرنشینی، تأثیرات و پیامدها.

مقدمه

اصطلاح ایل، برای شناخت گروه‌های انسانی که در پهنه فلات ایران به زندگی کوچ‌روی اشتغال داشتند به کار رفته است. این اصطلاح تا قبل از ورود صحراگردان آسیای میانه به فلات ایران رواج نداشت (بلوک‌باشی، ۱۳۹۹: ۲۱۳ و ۲۱۴). بر اساس منابع تاریخی، برای شناساندن مردم کوچ‌نشین در زاگرس میانی از واژه «کرد» استفاده می‌شد (سیاه‌پور، ۱۳۸۹: ۹۹). بنابر دسته‌بندی‌های تاریخی، بختیاری-ها، ایلی مستقل از دیگر مردم لر به حساب می‌آیند که از دوره صفوی به این نام خوانده شده‌اند. دلیل این نام‌گذاری را پیروزی یا «بخت یاری» آنان در نبردهای آذربایجان و گرجستان در دوره صفویه دانسته‌اند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۲/۹۰۸).

زندگی و سرنوشت بختیاری‌ها به عنوان ایلات کوچنده ایران، باگذشت زمان دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. این تغییرات با تأثیرپذیری از فرایند گریزناپذیر رشد یکجانشینی در یک دوره تحولی به شکل امروزی خود رسیده است. ایل بختیاری به دو بخش چهارلنگ و هفت لنگ تقسیم می‌شود. هرکدام از این شاخه‌ها خود به چندین باب و هر باب^۱ به چندین طایفه، تیره و تش تقسیم می‌شود. در رأس هرم سیاسی ایل بختیاری، ایلخان قرار داشت و معاونش ایل‌بیگ بود. ایلخان و ایل‌بیگ بر کل قلمرو بختیاری فرمانروایی می‌کردند. آنها برای مهارکردن باب‌ها و طوایف تحت امر خود، خان‌های کوچک‌تر را منصوب می‌کردند. خوانین کوچک وظیفه داشتند تا دستورات ایلخان را به کدخدایان و ریش‌سفیدان برسانند (میرزایی‌دره شورپی، بی تا: ۸۴ و ۸۲). این ساختار تا پیش از دوران پهلوی به صورت نهادینه شده وجود داشت.

درواقع قلمرو ایل بختیاری در خوزستان و اصفهان و لرستان قرار دارد و سلسله جبال زاگرس در جهت شمال غربی به جنوب شرقی از میان سرزمین بختیاری می‌گذرد (قربان‌پور دشتکی، ۱۳۸۱: ۱۷۴). ایل بختیاری هم‌زمان با دوره رضاشاه، با القای سیاست «تخته‌قاپو» مانند بقیه ایلات کوچ‌رو، در تنگنا قرار گرفت. این نگاه و تجربه تلخ به مسأله اسکان، باعث می‌شد تا ایل، همواره به کوچ‌روی خود تمایل بیشتری داشته باشد. با روی کار آمدن محمدرضا شاه، مهم‌ترین سیاستی که می‌توانست مانع کوچ‌نشین شدن، انقلاب سفید و ایجاد اصلاحات ارضی بود؛ اما در عمل، اصلاحات ارضی هم در

۱. باب: در ساختار اجتماعی ایل بختیاری به مجموعه‌ای از چندین طایفه گفته می‌شود.

۲. تش: در ساختار اجتماعی ایل بختیاری به مجموعه‌ای از چندین اولاد گفته می‌شود.

تحقق این هدف تحقق ناکام ماند؛ بنابراین، پرسش اصلی این است که چرا اصلاحات ارضی نتوانست بر یکجانشینی ایل بختیاری، برخلاف دیگر نقاط و ایلات ایران، تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد؟ گستره این پژوهش، به پهنه جغرافیای خوزستان یعنی سکونت‌گاه گرمسیری ایل بختیاری، طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می‌پردازد.

در باره پیشینه تحقیق می‌توان گفت، تاکنون پژوهش‌هایی در پیوند با موضوع این مقاله صورت گرفته است که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱ - «دامداری در ایل بختیاری» نوشته اصغر کریمی (۱۳۵۲) که حاصل مطالعات میدانی پژوهشگر در میان طوایف بآبادی و موری است. در این مقاله نگارنده به شیوه معیشت بختیاری، مرتع داری و تعلیف دام و همچنین به نوع مالکیت ارضی در ایل بختیاری اشاره می‌کند.

۲ - «رضاشاه و طرح اسکان عشایر بختیاری» نوشته غفار پوربختیار (۱۳۸۶)، براساس مطالعاتی اسنادی به شیوه سیاست‌گذاری و نحوه تخته قاپوایل بختیاری می‌پردازد و این نوشته از جهت مطالعه نخستین دوره همه‌گیر شدن یکجانشینی ایل بختیاری حائز اهمیت است.

۳ - «تحلیل جغرافیایی بر روند مهاجرت در استان خوزستان» نوشته حسن بیک محمدی و رضا مختاری ملک‌آبادی مقاله دیگری است که نگارندگانش به روند مهاجرتی ایل بختیاری در این استان طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ خورشیدی پرداخته‌اند. سرانجام مقاله نتیجه می‌گیرد که قبل از انقلاب ۵۷، روند مهاجرپذیری استان، به سبب سرمایه‌گذاری‌های دولت، حالت افزایشی داشته است و بعد از انقلاب با شروع جنگ تحمیلی، مردم استان خوزستان روی به مهاجرت آوردند. نکته قابل‌تذکره در مقاله این است که می‌توان گفت: مهاجرت‌های درون‌استانی در سال‌های قبل از انقلاب به نسبت مهاجرپذیری از استان‌های دیگر نرخ پایینی داشته است و این دلیلی است بر این که بخشی از افزایش نرخ رشد جمعیتی استان در آن سال‌ها به دلیل مهاجرت از استان‌های دیگر است و نه مقوله‌هایی مانند اصلاحات ارضی.

۴ - «تحولات جمعیتی شهرهای خوزستان» (۱۳۸۵) نوشته حسین حاتمی‌نژاد به تحولات شهری استان خوزستان از دوره پهلوی تا وقوع جنگ تحمیلی می‌پردازد. این مقاله عوامل برون‌زایی از جمله استخراج نفت را از علل مهم رشد جمعیتی در استان خوزستان می‌داند.

۵ - «برنامه اصلاحات ارضی و تأثیر آن بر کاهش قدرت خوانین بختیاری» (۱۳۸۹) نوشته انیس پورخسروانی که به تغییر شیوه زندگی خوانین و اثر گذاری آنان در رخداد‌های سال ۱۳۵۷ اشاره

می‌کند.

وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین آنجاست که تاکنون اثر مستقلى، به تأثیر اصلاحات ارضی بر یکجانشینی ایل بختیاری و نقش خوانین پرداخته است. نگارندگان از طریق تحلیل اطلاعاتی که از مصاحبه‌ها، اسناد و کتب تاریخی به دست آمده است، می‌کوشند دریچه‌ای تازه به این موضوع بگشایند.

الف) اصلاحات ارضی در بختیاری

پژوهش‌گران در تعاریفی که از اصلاحات ارضی داشته‌اند، معمولاً جنبه‌ای از اصلاحات را پررنگ‌تر نشان داده‌اند. به طور کلی اصلاحات ارضی، به فرایند انتقال زمین از بزرگ‌مالکان به کشاورزان صاحب‌نسق گفته می‌شود (عمید، ۱۳۸۱: ۷۹). سابقه اصلاحات ارضی در ایران، به دوران مشروطه می‌رسد. آن زمان «جمعیت مجاهدین دموکرات مشهد» خواهان تقسیم اراضی میان کشاورزان بود، هرچند این درخواست عملی نشد؛ اما نظام مشروطه، قانون تیول‌داری را در ایران ملغی ساخت (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۴۵). پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورها برای سامان دادن به اوضاع خود دست به اصلاحاتی زدند که یکی از مهم‌ترین آنها، اصلاحات ارضی بود. برای نخستین بار چنین اصلاحاتی در کشورهای مصر، عراق و سوریه صورت گرفت (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۹). در ایران، در دی ماه ۱۳۴۱ خورشیدی، اصلاحات ارضی در سه مرحله متناوب انجام پذیرفت (عمید، ۱۳۸۱: ۱۰۹) که ابتدا اهداف سیاسی آن بر دیگر اهداف اولویت داشت و دولت در پی ایجاد پایگاه اجتماعی برای خود بود (عجمی، ۲۵۳۶: ۱۶۱-۱۶۲).

به طور کلی، شیوه مالکیت در بختیاری به شکل مشاع بود (داودی، ۲۰ شهریور ۱۴۰۲) و استفاده از زمین‌ها حالت سهم‌بری داشت؛ لذا این نوع از مالکیت تفاوت اساسی با دیگر شیوه‌های مالکیت زمین داشت. شاید علت اصلی مالکیت اشتراکی این بود که این زمین‌ها در اصل شامل مراتع می‌شدند که صرفاً برای دام‌پروری مناسب بودند و کمتر شامل زمین‌هایی می‌شد که از توان کشاورزی برخوردار بودند (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۳۱). هر زمین بزرگی که دارای سند (بنچاق) بود، در اختیار بزرگ فامیل قرار داشت.

مالکیت مشاعی و اشتراکی به معنای فقدان نظام مالکیت نبود؛ زیرا هر نقطه‌ای از خاک بختیاری مالک داشت و خوانین این زمین‌ها را جهت بهره‌برداری به طوایف می‌دادند. حدود این زمین‌ها

مشخص بود. خوانین بهترین زمین‌ها را معمولاً به طوایفی می‌دادند که نقش مهم‌تری در حکومت آنان داشتند و پشتیبان به حساب می‌آمدند. هر تش «tach» در گرمسیر و سردسیر خود، زمین‌هایی در اختیار داشت. یکی از نکات بارز این نوع مالکیت این بود که هیچ یک از افراد طایفه، حق فروش زمین را به افرادی خارج از اعضای تش خود نداشت؛ زیرا هر آنی ممکن بود زمینه درگیری طوایف را فراهم کند (کریمی، ۱۳۵۲: ۴۴). در قسمت‌های روستانشین بختیاری نیز شیوه‌های مالکیت، مزارعه و خرده‌مالکی حاکم بود. چنان‌که ساکنان منطقه گتوند، اغلب خرده‌مالک و نواحی اطراف آن از جمله عقیلی و آب‌بید نوع مالکیت به شیوه مزارعه بود (ابراهیمی، ۱۲ شهریور ۱۴۰۲).

در خوزستان، میزان تقسیم محصول بین مالک و زارع یکسان نبود (عبادی، بی‌تا: ۱۷). اساس دادن سهم در بختیاری «کو» بود. کو، در گویش بختیاری از فعل «کوبیدن» گرفته می‌شد. از آنجا که در خاک بختیاری بیشتر غلات می‌کاشتند، این کو به معنی کوبیدن غله بود. از هر چهار کو (سهم)، سه کو معادل ۷۵ درصد از برداشت غله را کشاورز می‌برد و یک کو، معادل ۲۵ درصد را خوانین می‌بردند (عبداللهی، مصاحبه، ۱۲ مرداد ۱۴۰۲). از این موضوع می‌توان دریافت که چون پایه مالیات در بختیاری، دام بود، خوانین مالیات اصلی و سهم خود را از دام‌ها می‌گرفتند (کریمی، ۱۳۵۲: ۴۳) و گرفتن مالیات سنگین کشاورزی از زمین‌های دیمی که شاید برخی از عشایر نیز آنان را نمی‌کاشتند، در اولویت قرار نداشت؛ اما در برخی مناطق روستانشین بختیاری، روش گرفتن سهم از رعیت براساس «من» بوده است و از هر پنج من، سهمی که از زمین کشاورزی برداشته می‌شد، چهار من را مالک و یک من را کشاورز می‌برد (حاجت‌پور، آبان ۱۴۰۲). خوانین بختیاری مراتع و دامنه کوهستان‌های بختیاری را به عشایر کوچ‌رو و نیمه کوچ‌رو اجاره می‌دادند. در این دامنه‌ها گاه اندک زمینی برای کشاورزی وجود داشت. عشایر نیز این مناطق را با گاوآهن شخم می‌زدند و مقدار ناچیزی محصول را برای استفاده شخصی برداشت می‌کردند. در عوض، خوانین در دشت‌های خوزستان مانند عقیلی و شعیبیه زمین‌های کشاورزی زیادی را در اختیار داشتند. آنان این زمین‌ها را به روستاییان بختیاری و دیگر طوایف خوزستان به رعیتی می‌دادند (حاجت‌پور، مصاحبه، آبان ۱۴۰۲).

خریدوفروش زمین در خاک بختیاری پیش از اصلاحات ارضی نیز وجود داشت. طریقه خریدوفروش به این‌گونه بود که طوایف به‌غیر از اعضای خود حق فروش زمین به کسی دیگری را نداشته است (داودی، ۲۰ شهریور ۱۴۰۲). حق فروش نداشتن، در اصل برای ثبات و امنیت طایفه بود. خوانین، مراتع کوهستانی را به عشایر می‌دادند. با این همه، در برخی مناطق خاک بختیاری، از سال‌های

پیش‌تر، خوانین بخش‌هایی از این زمین‌ها را به مردم همان منطقه فروخته بودند؛ مانند منطقه آرپناه که در دوران پهلوی از روستاهای شهرستان مسجدسلیمان به حساب می‌آمد. به هر حال، در زمان اصلاحات ارضی زمین‌های این مناطق از روی بنچاق (قباله) خانوادگی که داشتند، ثبت رسمی شدند (خ عبداللهی، ۵ مرداد ۱۴۰۲).

ب) نحوه انجام اصلاحات ارضی

تا پیش از انجام اصلاحات ارضی، دولت در مناطق بختیاری‌نشین، دست به تقسیم زمین‌های زراعی زده بود. در سال ۱۳۱۴ خورشیدی، دولت هفده روستا از منطقه ایذه را بین کشاورزان تقسیم کرد. این زمین‌ها به دلیل فوت صاحبان اصلی، فشار خوانین بر زارعین و مجبور کردن آنان به مهاجرت، فروش و دست‌به‌دست شدن بین زارعان، دچار اختلاف شده بودند. تا اینکه دولت در سال ۱۳۳۸ خورشیدی کارشناسانی را برای تفکیک اراضی به آن ناحیه فرستاد. این اختلافات به طور کلی بعد از شهریور ۱۳۲۰ به وجود آمده بود؛ زیرا خوانین بعد از خروج رضاشاه ادعای مالکیت بر زمین‌ها را داشته‌اند و با نیروهای خود برای زارعین ایجاد مزاحمت می‌کردند. در نتیجه، دولت مجبور شد با ایجاد حکومت نظامی اوضاع را آرام کند (ساکما، ۱۱۸۹۲/۰۱۳۴۲: ۲۳۰). خوانین با اعمال قدرت و نفوذی که در منطقه داشتند، همواره از تقسیم اراضی جلوگیری به عمل می‌آوردند و این روند تا هنگام اصلاحات ارضی وجود داشته است.

خوانین بختیاری به هنگام اصلاحات ارضی به‌مانند دیگر مالکان در ایران موظف شدند تا زمین‌های خود را به سازمان اصلاحات ارضی بفروشند. اسناد به‌جای‌مانده از آن دوران نشان می‌دهد که وارثان خاندان خوانین زمین‌های خود را به سازمان اصلاحات ارضی فروختند و در آن زمان طبق قانون فروش زمین به دولت عمل کردند (ساکما، ۱۸۰۸۱/۰۱۳۴۲: ۳۲۰). مالکان در هر شهرستانی سکونت داشتند، املاک خود را به سازمان اصلاحات ارضی آن شهرستان می‌فروختند و در دفاتر ثبت اسناد رسمی تعهد می‌دادند که به جز قطعه زمینی که قانون اصلاحات ارضی اجازه می‌داد، از حق دیگری برخوردار نیستند (ساکما، ۱۸۳۰۲/۰۱۳۴۲: ۳۲۰). دولت زمین‌های مالکین را به صورت اقساطی از آنان می‌خرید و نسبت به اراضی که ثبت می‌شد، موظف بود تا به آنان اقساط پرداخت کند (ساکما، ۱۸۳۰۶/۰۳۲۰: ۱۳۴۳ و ۱۲۲۳۵/۰۳۲۰: ۱۳۴۴). مالکان زمین‌های خود را در تمام نقاط خوزستان بر طبق قوانین اصلاحات ارضی به دولت فروختند.

هنگامی که مأموران اصلاحات ارضی به میان مردم بختیاری می‌آمدند با انتخاب مردم، چند نفر را به‌عنوان معتمد در نظر می‌گرفتند و با کمک آنها، مقدار حق نسقی که مردم داشتند را ثبت می‌کردند. برخی معتمدین و کدخدایان محلی در حق مردم اجحاف و مقدار کمتری از زمین را برای آنان ثبت می‌کردند (خ عبداللهی، مصاحبه، ۱۲ مرداد ۱۴۰۲). گاهی نیز مردم به گفته خوانین و کدخدایان و با این استدلال که دولت بر اساس میزان زمینی که ثبت می‌کنید مالیات می‌گیرد، مردم را به این کار تشویق می‌کردند تا زمین کمتری را ثبت کنند و این روند باعث اختلافات ملکی در منطقه بختیاری می‌شد که هنوز از آن دوران پرونده‌هایی در دادگاه‌ها وجود دارد (حاجت‌پور، ۱۱ آبان ۱۴۰۲). املاک خالصه نیز جزو املاک دولت به حساب می‌آمد و دولت آنان را به مردم برای انجام کشاورزی اجاره می‌داد.

در دوره پهلوی، در شهرهای مختلف خوزستان مانند شوشتر، دزفول، رامهرمز و... دولت املاک خالصه بسیاری در اختیار داشت. شیوه اجاره‌دادن زمین‌ها به مردم توسط دولت به این صورت بود که در چهار سال نخست، هیچ اجاره‌ای دریافت نمی‌کرد؛ ولی در چهار سال دوم ۸ درصد از سود غلات، صیفی‌جات و محصول درختان را می‌گرفت. این مراتب اجاره گرفتن در چهار سال سوم به ده درصد سود می‌رسید. دولت در دوره چهارم و پنجم و... نیز به همین شیوه از اجاره‌دار سود حاصل از برداشت را می‌گرفت (بهرامی، ۱۴۰۰: ۶۴). اجاره‌دار به جز موارد ذکر شده در قرارداد دولت با وی، از حق دیگری برخوردار نبود (ساکما، ۲۷۸۸۰/۰۳۲۰: ۱۳۳۷). دولت زمین‌های خالصه خوزستان را به‌صورت مزارعه و با هکتار بالا به شخص اجاره‌دار واگذار می‌کرد (ساکما، ۲۷۸۸۰/۰۳۲۰: ۱۳۳۷). دولت از ابتدای اصلاحات ارضی تا سال ۱۳۴۹ خورشیدی، تعداد ۹۳۴ روستا را به صورت شش‌دانگ و ۲ روستا را کمتر از شش‌دانگ میان مردم روستاهای خوزستان تقسیم کرد (ساکما، ۳۲۰/۰۳۷۷۰۷: ۱۳۴۹).

ج) یکجانشینی ایل بختیاری

بر پایه شواهد و یافته‌های تاریخی، زاگرس میانی از سکونت‌گاه‌های مهم انسان بوده است. وجود غارهایی مانند کلماکره و پیده به‌خوبی نشان می‌دهد که این منطقه به دلیل مناسب بودن آب و هوا و همچنین حفظ جان ساکنان در مقابل درندگان، برای سکونت بسیار مناسب بود. از زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی در این دوران می‌توان به نقاطی در شهرکرد و خان‌میرزا اشاره کرد (هول و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۲) زاگارل در مطالعات خود، وجود روستاها و نواحی کشاورزی در خاک بختیاری را مورد تأیید قرار داد (زاگارل، ۱۰۹: ۲/۱۳۸۷). منطقه بختیاری از جمله مکان‌هایی بود که مردم آریایی

(پارس‌ها) در آن سکونت داشته‌اند و وجود نام‌ها و آثار باستانی در این منطقه، مؤید این موضوع است (گریشمن، ۱۳۴۴: ۸۹). انشان یا ایزه در دوره عیلام از راه‌های مواصلاتی (هیئتس، بی تا: ۲۵) بود و در دوره اشکانی از مکان‌های مهم تفریحی پادشاهان اشکانی به حساب می‌آمد (آسترکی، ۱۳۸۴: ۳۰). با آمدن خاندان ساسانی و گسترش شهرنشینی، مناطقی در بختیاری نیز دارای حوزه یکجانشینی شد. چنانکه دوپلانول وجود کشت در این نواحی را دلیلی بر روستانشینی و شهرنشینی می‌داند (همان، ۳۱). وجود گذرگاه‌ها (آستو)، کمش‌گذاری‌ها و راه‌های مواصلاتی در خاک بختیاری را می‌توان دلیلی بر وجود زندگی در این ناحیه دانست. از این شواهد می‌توان نتیجه گرفت که ناحیه بختیاری، از مکان‌های مهم یکجانشینی در زاگرس به حساب می‌آمد.^۲

با حمله اعراب، ایزه مورد تهاجم قرار گرفت؛ زیرا آثاری مانند پل فره‌زاد و راه‌های مواصلاتی بر آباد بودن این شهر دلالت دارد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۸۵؛ عبدالرحمان، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۵). دوره اتابکان لر از شکوفاترین دوره‌های تاریخی ناحیه بختیاری است. وجود بناها و آثار بر جای مانده نشان می‌دهد که این ناحیه از جمعیت یکجانشینی برخوردار بوده است تا جایی که معینی نطنزی می‌نویسد: مال امیر «رشک بهشت و نمونه ارم شد» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۰). ورود مغولان، افزایش رشد کوچ‌روی در دوره صفوی (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۱)، بلاهای طبیعی، درگیری‌های داخلی اتابکان و سیطره تفکر کوچ‌روی از عواملی است که باعث شدند یکجانشینی در ناحیه بختیاری کاهش یابد (کردحیبی، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۰) و این روند تا هنگام اسکان اجباری عشایر توسط رضاشاه ادامه داشت.

د) روند یکجانشینی ایل بختیاری در دهه‌های چهل و پنجاه

در دوره پهلوی گاه با تعریفی که از روستا می‌شد، کمتر تمایزی میان کوچ‌رو و یکجانشین قائل می‌شدند. چنان‌که مناطقی که عشایر در آن اقامت داشتند را بدون آنکه تعریف قاعده‌مندی را ارائه کنند، روستا به حساب می‌آوردند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵). عشایر بختیاری مناطق محل سکونت خود را «مالگه» می‌گفتند که ساختاری متفاوت با روستا داشت. از همین رو، آمار

۲. با بازدیدهای میدانی که از منطقه آرپناه در شهرستان لالی صورت پذیرفت، نوعی از شبکه آبرسانی به نام کمش در روستای مورت (مورد) وجود داشت که با حفر تونل در دل زمین، آب را از رودخانه به زمین‌های مسطح می‌آوردند و کشاورزی می‌کردند؛ همچنین در روستای رکد، سربی (سرخبود) نمونه آثاری از زندگی روستایی از گذشته در آنجا دیده می‌شد. در منطقه آرپناه، مکانی به نام اتابک‌بندی وجود دارد که نشان دهنده وجود یکجانشینی در این دوره است.

کوچ‌روان ایل بختیاری به صورت تقریبی محاسبه شده است؛ پیردیگار آمار عشایر بختیاری را به دلیل عدم تفکیک یاد شده، نامشخص می‌داند ولی در دههٔ چهل به طور تقریبی آنان را ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار نفر تخمین می‌زند (پیردیگار، ۱۳۶۹: ۴۰).

از گذشته که عشایر بختیاری با کوچ‌روی گذران می‌کردند، حد مرز گرمسیری آنان همواره رود کارون بود. در خوزستان، شهرهایی چون مسجدسلیمان، ایذه، شوشتر و دزفول به عنوان مراکز عمدهٔ جمعیت ایل بختیاری به حساب می‌آمدند و از لحاظ فرهنگی و خویشاوندی نیز ارتباط عمیقی با هم‌دیگر داشتند. با بررسی هرم و آمار جمعیتی این شهرستان‌ها و میزان رشد آنان، می‌توان به نکات مهمی دربارهٔ میزان تأثیرات اصلاحات ارضی و دیگر عوامل مؤثر بر یکجانشینی ایل بختیاری، دست یافت.

۱- ایذه:

ایذه در طول تاریخ خود همواره یکی از مراکز مهم شهری در منطقه بختیاری بوده است. در نخستین سال‌های حکومت پهلوی، این شهر بخشی از فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری بود که توسط خوانین اداره می‌شد. با ملغی شدن حکومت خوانین بختیاری در ۱۳۱۵ خورشیدی، ایذه جزئی از استان ششم (خوزستان) قرار گرفت (گالت و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۹). ایذه در سال ۱۳۳۷ از اهواز جدا و به شهرستان تبدیل شد. این شهرستان در آن دوره با مرکزیت شهر ایذه دارای ۲۳ دهستان بود (همان، ۳۱۸). جمعیت شهری ایذه در دهه‌های سی و چهل خورشیدی بسیار اندک بود. مردم این شهرستان بیشتر به صورت کوچ‌رو و روستانشین بودند و ایذه جزو شهرهایی بود که جمعیتی زیر پنجاه‌هزار نفر داشت (افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱۳۴). درصد رشد شهری ایذه در دهه چهل ۶/۴۳ است که نسبت بسیار پایینی بود. در دههٔ پنجاه شمسی این شهر دارای جمعیت شهری حدود ۱۰۲۵۷ نفر با درصد رشد جمعیت ۷/۴۰ درصدی، تقریباً یک درصد رشد جمعیت شهری داشت. در دههٔ پنجاه ۱۲۸۳۷۶ نفر از کل جمعیت این شهرستان که معادل ۹۲/۶ درصد است، در روستا و یا کوچ‌رو بودند (همان، ۱۳۵-۱۳۷).

سال سرشماری	جمعیت شهرستان	جمعیت شهری	میزان جمعیت روستایی	درصد جمعیت روستانشین
۱۳۳۵	-	۱۹۸۳	-	-

۹۷/۸	۱۲۵۲۱۸	۵۱۱۵	۱۲۷۹۵۵	۱۳۴۵
۹۲/۶	۱۲۸۳۷۶	۱۰۲۵۷	۱۳۸۶۳۳	۱۳۵۵

منبع (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵)

۲- مسجد سلیمان

مسجد سلیمان را در دوره میانه به نام «تلغر» می‌شناختند که در گذشته آبادانی فراوانی داشت (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۲۱۳-۲۱۲). با کشف نفت در این منطقه، سرنوشت این شهر به‌طور کلی دگرگون شد؛ زیرا این ناحیه که محل گرمسیری طوایف بختیاری بود، از امکانات رفاهی فراوانی بهره‌مند گشت. در ۱۳۲۹ مسجد سلیمان از شش دهستان تشکیل شده بود (امیری، بی‌تا: ۱۳۰) و جمعیت یکجانشین زیادی نداشت؛ ولی در سال ۱۳۳۵ با سرشماری انجام‌گرفته، شهر مسجد سلیمان ۴۴۶۵۱ جمعیت داشت. رشد جمعیت شهری آن از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ معادل ۳/۷ درصد بود که گویای مهاجرت به این شهر است (عباسی شهنی، ۱۳۷۲: ۴۰۲). در اواسط دههٔ چهل خورشیدی، درصد جمعیت شهری مسجد سلیمان ۴۸/۱۵ درصد بود و تقریباً نیمی از جمعیت شهرستان در شهر زندگی می‌کردند (افشار سیستانی، ۱۳۵: ۱۳۶۶). با سرشماری که در سال ۱۳۵۵ صورت‌گرفته بود، جمعیت شهرستان مسجد سلیمان معادل ۱۷۹۰۷۳ نفر بود که ۸۶۷۲۲ نفر از این جمعیت در شهر زندگی می‌کردند و مابقی کوچ‌رو و روستانشین بودند. معادل رشد جمعیت شهری در مسجد سلیمان در این دهه رشد ناچیز ۰/۲۵ درصد بوده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن: ۱۳۵۵).

سال سرشماری	جمعیت شهرستان	میزان جمعیت روستایی	درصد جمعیت روستا نشین
۱۳۳۵	۱۶۹۶۴۰	۱۲۴۹۸۵	۷۳/۶
۱۳۴۵	۱۰۲۱۴۶	۳۷۶۵۸	۳۶/۸
۱۳۵۵	۱۷۹۰۷۳	۹۲۳۵۱	۵۱/۶

منبع (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵)

۳- شوشتر

در گذشته شوشتر یکی از مراکز خرید برای عشایر بختیاری بود. تجار شوشتری به مناطق بختیاری‌نشین در گرمسیر می‌آمدند و اجناس خود را به عشایر می‌فروختند. این شهر نقش حیاتی در زندگی کوچ‌نشینان بختیاری داشت. شهر شوشتر در نقطه‌ای واقع شده بود که هر ساله کوچ‌نشینان

بختیاری بایست از آن گذر می‌کردند (لهسایی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۰). بسیاری از جمعیت شهرستان شوشتر متعلق به مردم بختیاری بود که شامل دهستان‌های، گتوند، عقیلی، میان‌آب، کرائی و رهدار، دیمچه، گندزولو، سرخکان، سمندی و نگاز و جلکان نیز می‌شد (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۱۲۵-۱۲۲). درصد جمعیت شهری شوشتر در دههٔ چهل خورشیدی برابر با ۳۱/۹ درصد بود (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۱۳۵) و از ۹۳۸۹۳ هزار نفر جمعیت این شهرستان در سال ۱۳۵۵ خورشیدی، ۶۰۷۱۵ نفر آن در روستاهای شوشتر متمرکز بوده‌اند (همان، ۱۳۷). که بسیاری از این جمعیت روستایی، از مردم بختیاری بودند و برخی طوایف بختیاری از جمله منجزی‌ها در شهر شوشتر سکونت دائم داشته‌اند. هرم جمعیتی شهرستان شوشتر در سال ۱۳۵۵ متشکل از دو شهر شوشتر و گتوند، دو بخش، یازده دهستان و ۲۴۹ روستا بود (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۶۱).

سال سرشماری	جمعیت شهرستان	میزان جمعیت روستایی	درصد جمعیت روستا نشین
۱۳۳۵	۵۷۳۳۳	۳۹۳۰۶	۶۸/۵
۱۳۴۵	۷۶۴۳۶	۴۶۱۵۱	۶۰/۳
۱۳۵۵	۹۳۸۹۳	۶۰۷۱۵	۶۴/۷

منبع (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵)

۴- دزفول

از پرجمعیت‌ترین شهرستان‌های استان خوزستان بود. این شهرستان در تقسیم‌بندی استان، قبل از دههٔ سی خورشیدی از چهار بخش، مرکزی، اندیمشک، شوش و سردشت تشکیل می‌شد. مردم این شهرستان به گویش بختیاری و فارسی صحبت می‌کردند (دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰: ۱۶۱). در دهه سی خورشیدی در بخش سردشت، ۵۰ آبادی و صدها مزرعه وجود داشت. بخش سردشت، حدود ۳۰۰۰ هزار نفر جمعیت داشت و مردم این بخش از بختیاری‌ها تشکیل می‌شد. همچنین ۱۳۰۰۰ هزار نفر از عشایر بختیاری هم در این بخش به کوچ‌روی ادامه زندگی می‌دادند (همان، ۲۱۲).

سال سرشماری	جمعیت شهرستان	میزان جمعیت روستایی	درصد جمعیت روستا نشین
۱۳۳۵	۱۸۰۴۶۰	۱۲۱۰۱۵	۶۷/۰

۴۴/۵	۷۷۲۶۹	۱۷۳۶۵۹	۱۳۴۵
۴۳/۳	۱۳۱۲۷۸	۳۰۳۲۹۲	۱۳۵۵

منبع (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵)

ه) نرخ رشد جمعیتی مناطق بختیاری نشین

تعداد شهرهای خوزستان در سال ۱۳۳۵ خورشیدی مجموعاً بیست و سه شهر بود (حاتمی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۴). جمعیت استان در سال ۱۳۳۵ خورشیدی ۱/۲۷۷/۸۱۴ نفر بود و دلیل کاهش جمعیت آن را می توان جدا شدن بخش های وسیعی از استان در نظر گرفت. از کل جمعیت خوزستان در این دهه، ۵۶۶/۱۷۶ نفر شهرنشین بودند که معادل ۴۴/۳۰ درصد است و مابقی جمعیت، یعنی ۷۱۱/۶۳۸ نفر معادل ۵۵/۷۰ درصد، روستایی و کوچرو بودند (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

در دهه چهل خورشیدی، با جدا شدن لرستان از خوزستان، جمعیت استان کاهش یافت؛ طوری که جمعیت استان در سال ۱۳۴۵ جمعیتی معادل ۱۵۷۸۰۷۹ بود. این روند باعث افزایش درصد جمعیت شهری استان شد؛ زیرا در لرستان بیشتر جمعیت، روستایی و کوچرو بودند. در این زمان درصد جمعیت شهری استان به ۵۶ درصد رسید و شهرهای استان، ۱۹ شهر گزارش شده است. پس از اصلاحات ارضی جمعیت شهری در کشور افزایش یافت؛ ولی افزایش جمعیت خوزستان به دلیل فعالیت و افزایش روزافزون از ماده نفت و استفاده از صنایع وابسته بود نه یکجانشین شدن بختیاری ها (حاتمی نژاد، ۱۰۵-۱۰۴).

در دهه پنجاه خورشیدی جمعیت استان خوزستان بنابر آمار رسمی، ۲/۱۸۷/۱۱۸ نفر بود. از این جمعیت ۵۸/۳ درصد در شهرها بودند و مابقی در روستاها به سر می بردند. در آبان ماه ۱۳۵۵ خورشیدی از تعداد ۱۱ شهر استان، دو شهر اهواز و آبادان، هر یک بیش از سیصد هزار نفر و دزفول و خرمشهر بیشتر از صد و پنجاه هزار نفر جمعیت داشتند. شهرهای مسجدسلیمان، بهبهان و ماهشهر هم هر کدام جمعیتی بیش از پنجاه هزار نفر داشتند و جمعیت چهار شهر دیگر کمتر از پنجاه هزار نفر بوده است (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

درصد رشد جمعیتی یازده شهر خوزستان در سال ۱۳۵۵ نسبت به دهه پیشین به شرح زیر بود (سرشماری

عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵)

شهر	اهواز	خرمشهر	آبادان	دشت آزادگان	ماهشهر	بهبهان	رامهرمز	ایذه	مسجدسلیمان	شوشتر	دزفول
درصد	۶/۷	۶/۲	۱/۹	۲/۲۶	۲۱/۴	۲/۳	۰/۶	۱	۰/۲۵	۱/۷	۴/۸۳

درصد شهرنشینی و روستانشینی، استان خوزستان در سال ۱۳۵۵ خورشیدی به شرح زیر است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵)

شهرستان	کل جمعیت	جمعیت شهری	درصد	جمعیت روستایی	درصد
کل استان	۲۱۸۷۱۱۸	۱۲۷۵۱۰۹	۵۸/۳	۹۱۲۰۰۹	۴۱/۷
آبادان	۳۷۶۹۱۱	۳۰۸۳۹۱	۸۱/۸	۶۸۵۲۰	۱۸/۲
اهواز	۴۹۶۴۶۸	۳۳۹۷۸۷	۶۸/۴	۱۵۶۶۸۱	۳۱/۶
ایذه	۱۳۸۶۳۳	۱۰۲۵۷	۷/۴	۱۲۸۳۷۶	۹۲/۶
بندر ماهشهر	۸۹۳۲۶	۵۵۹۹۴	۶۲/۷	۳۳۳۳۲	۳۷/۳
بهبهان	۱۱۴۷۸۰	۷۹۸۲۷	۶۹/۵	۳۴۹۵۳	۳۰/۵
خرمشهر	۲۲۵۶۳۳	۱۵۰۷۳۶	۶۶/۸	۷۴۸۹۷	۳۳/۲
دزفول	۳۰۳۲۹۲	۱۷۲۰۱۴	۵۶/۷	۱۳۱۲۷۸	۴۳/۳
دشت آزادگان	۱۰۰۵۱۹	۲۷۰۶۵	۲۶/۹	۷۳۴۵۴	۷۳/۱
رامهرمز	۶۸۵۹۰	۱۱۱۳۸	۱۶/۲	۵۷۴۵۲	۸۳/۸
شوشتر	۹۳۸۹۳	۳۳۱۷۸	۳۵/۳	۶۰۷۱۵	۶۴/۷
مسجدسلیمان	۱۷۹۰۷۳	۸۶۷۲۲	۴۸/۴	۹۲۳۵۱	۵۱/۶

با توجه به جدول‌های هرم جمعیتی و افزایش ناچیز درصد جمعیت یکجانشین و شهرنشین در شهرستان‌هایی که عمده جمعیت بختیاری به صورت یکجانشین و کوچ‌رو در آنها می‌زیستند، این نکته قابل ذکر است که مهاجرت از عشایر و روستا به شهرهای استان بعد از اصلاحات ارضی روندی کندی داشته است.

و) عوامل یکجانشینی

بررغم آنچه گفته شد، در خوزستان و در میان مردم کوچ‌نشین بختیاری، روند یکجانشین شدن همانند

سایر نقاط ایران روندی رو به گسترش بود. عوامل متعددی در زمینه یکجانشین شدن ایل بختیاری در خوزستان دخالت داشتند که در میان آنها، اصلاحات ارضی تنها یک عامل بود و نمی‌توان آن را عامل تعیین‌کننده شمرد. اگر بخواهیم به مهم‌ترین عوامل اشاره کنیم می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف) کسب ثروت: در میان بختیاری‌ها از گذشته دور مثلی بود تحت این عنوان که «مرد یا برای زنش کشته می‌شود یا برای زمینش» و از این جهت حائز اهمیت است که زمین جایگاه مهمی در میان بختیاری‌ها داشته است. ثروت از دیدگاه مردم بختیاری، همان زمین و مرتعی بود که به آنان تعلق داشت و این مسأله باعث می‌شد تا عشایر بخشی از مازاد دام خود را بفروشند و به‌جای آن در شهرها و روستاها زمین بخرند. هرچند سرمایه‌گذاری در خرید زمین باعث نمی‌شد تا این مردم یکجانشین شوند؛ ولی زمینه یکجانشینی را برای آنان فراهم می‌کرد. خوانین که توان مالی بیشتری داشتند، دست به این کار می‌زدند تا برای رفاه حال خود در شهرها ساکن شوند (دیگار، ۱۳۶۹: ۴۱).

ب) ورشکستگی: در زندگی عشایر بختیاری دام نقش اساسی داشت و وقتی بر اثر عوامل طبیعی، بیماری یا غارت راهزنان، این سرمایه کوچ‌روها، از بین می‌رفت (چون صندوق حمایتی نبود که از دامدار حمایت لازم را انجام بدهد) مجبور به یکجانشینی می‌شدند (دیگار، ۱۳۶۹: ۴۲-۴۱).

ج) خویشاوندی: در جنوب غربی زاگرس ساختاربندی روستاها متفاوت و نمونه‌ای از روستاها در این مناطق طایفه‌محور است (پیردیگار، ۱۳۶۹: ۱۱۶). به دلیل پیوند دیرینه کوچ‌نشینان زاگرس با یکجانشینان، همواره در میان آنان روابط خویشاوندی شکل می‌گرفت (گارثویت، ۱۳۷۵: ۳۷). این خویشاوندی باعث می‌شد تا گروهی از مردم عشایر برای نزدیکی به طایفه خود به روستا کوچ کنند. این روستاها معمولاً پیوند خانوادگی عمیقی داشتند.

د) نفت: در تاریخ معاصر ایران، نفت نقش به‌سزایی در مسائل اقتصادی و سیاسی داشته است. بدون در نظر گرفتن نفت، بسیاری از معادلات تاریخی معاصر قابل حل نیستند (وحیدی راد، ۱۳۹۴: ۲۵). پس از کشف نفت در مسجدسلیمان، جمعیت بسیاری از مردم بختیاری در مسجدسلیمان و دیگر مناطق گرمسیری در اطراف مناطق نفت‌خیز ساکن شدند. شهرهای شرکتی که در اطراف میادین نفتی ایجاد شد، جمعیت بسیاری را در خود جای داد (عمید، ۱۳۸۱: ۱۰). عامل نفت در یکجانشینی مردم بختیاری تأثیرگذاری زیادی داشته است (کرم‌پور، بی‌تا: ۱۳۸). با این حال، هرچند نفت یک عامل تأثیرگذار طبیعی در روند روبه رشد کشور بود، ولی اسکان عشایر، عملی خودخواسته از طرف دولت با ایجاد فشار بود.

ه) صنعتی شدن کشور: دوره پهلوی هم‌زمان با رشد صنعت در کشور بود و استان خوزستان نیز از روزهای نخستین این حکومت، به دلیل داشتن نفت و دشت‌های مساعد برای کشاورزی، پیشرفت صنعتی فراوانی داشت. ساخت سدهای «محمد رضا شاه» و «رضاشاه» بر روی رودخانه‌های دز و کارون باعث شد تا شرکت‌های کشاورزی و کارخانه‌های صنعتی ایجاد شود (امیری، بی تا: ۱۱-۱۲). ایجاد این کارخانه‌ها باعث شد تا جمعیت فراوانی از عشایر بختیاری و حتی استان‌های دیگر به روستاها و شهرهای خوزستان مهاجرت کنند.

و) اصلاحات ارضی: مهم‌ترین بند انقلاب سفید که یکی از عوامل رشد شهرنشینی در ایران بود، در میان روستاییان و عشایر بختیاری به شرایط و میزان برخورداری آنان از زمین و تقسیم‌بندی اصلاحات ارضی بازمی‌گشت. مردم بختیاری پیش از انجام اصلاحات ارضی به سمت شهرها و روستاها روی آورده بودند. اصلاحات ارضی بیشتر در مناطقی تأثیرگذار بود که زمین‌های آنان مستعد کشاورزی بودند؛ درحالی‌که بخش وسیعی از جغرافیای بختیاری به‌صورت کوهستان بود (حاجت‌پور، مصاحبه، ۱۴۰۲) و بخش‌هایی از زمین‌های منطقه بختیاری نیز به‌صورت خرده‌مالک بودند (مانند گتوند). به همین دلیل، در این مناطق نیز مهاجرتی صورت نپذیرفته بود (ابراهیمی، شخصی، ۱۲ شهریور ۱۴۰۲).

پس از بررسی‌های انجام گرفته و با در نظر گرفتن نکات زیر، می‌توان گفت که اصلاحات ارضی در روند یکجانشینی ایل بختیاری در خوزستان چندان تأثیری نداشت:

۱) مهاجرپذیری: مهاجرت به دو شکل درون استانی و برون استانی است. استان خوزستان در دهه چهل و پنجاه به دلیل رشد صنعت، مهاجران بسیاری از استان‌های دیگر داشت که باعث می‌شد جمعیت شهری و یکجانشین استان افزایش پیدا کند (بیک محمدی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۷۱). بیشترین مهاجران از استان‌های اصفهان و یزد بودند (کاظمی، شخصی، ۲۰ مرداد ۱۴۰۲). بررسی کیفیت و تنوع مهاجرت درون استانی و نرخ افزایش جمعیت شهری و یکجانشین در مناطقی از استان نشان داده است که عموماً ساکنان آن ترکیب جمعیتی غیر بختیاری داشتند؛ برای نمونه شهر شوش در دهه چهل خورشیدی و اروندکنار در دهه پنجاه بیشترین نرخ رشد شهری را داشتند (وب‌سایت آذری‌ها، ۲۲ مهر ۱۳۹۳).

۲) پایین بودن رشد جمعیت شهری و یکجانشین مناطق بختیاری‌نشین در دهه‌های چهل و پنجاه: بیشتر روستاهایی که بختیاری‌نشین بودند در فصل بهار کوچ می‌کردند. حتی این عشایر در بخش‌هایی

از حوزه شهرهایی مانند مسجدسلیمان نیز چادر برپا می‌کردند، ولی هرگز به دلیل کمبود امکانات تمایلی به ماندن در گرمسیر نداشتند.

۳) کوهستانی بودن بیشتر حوزه جغرافیایی ایل بختیاری و مرتع بودن آن موجب می‌شد تا کشاورزی در قیاس با دامپروری در معیشت آنان ارزش ثانویه داشته باشد.

ز) خوانین و اصلاحات ارضی

زمین‌های حاصل‌خیز خوزستان تحت تملک خوانین قدرتمند بختیاری بود؛ مانند دشت عقیلی که در اختیار سردار محتشم از خاندان حاج ایلخانی بختیاری قرار داشت (حاجت‌پور، مصاحبه، ۱۴۰۲). پس از کشف نفت در خاک بختیاری، چون زمین‌ها تحت تملک خوانین بودند، دولت انگلیس با آنان قراردادی مبنی بر حراست خوانین از نیروها و کارگران انگلیسی در خاک بختیاری منعقد کرد که در مقابل آن، سه درصد از سود نفت به خوانین بختیاری تعلق می‌گرفت (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۰۹). شریک‌شدن خوانین در سود فروش نفت به قدرت شرکت نفت ایران و انگلیس و نفوذ آن می‌افزود و این باعث می‌شد تا نسبت به گذشته پایگاه خود را بیشتر در میان ایلات گسترش بدهند. آنان دارای نفوذ سیاسی بسیاری در میان بختیاری‌ها بودند؛ ولی معمولاً در میان مردم محبوبیتی نداشتند؛ زیرا مسبب اصلی بسیاری از آشوب‌ها میان مردم بختیاری با دولت مرکزی بودند که قصدشان ضعیف کردن دولت مرکزی و افزایش قدرت خود بود (گالت و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۲).

مالکان و خوانین اعتقاد داشتند که مردم (رعیت) روستایی، روحیه بردگی دارند و از پس امور خود بر نمی‌آیند و نیاز به یک قیم دارند (ویزینگر، ۱۴۰۱: ۱۳۷). این دیدگاه ناپسند مالکان نسبت به مردم باعث می‌شد تا زندگی آنان هرگز پیشرفت نکند. شأن و جایگاه مردم برای یک مالک هرگز مهم نبود؛ زیرا آنان را بیشتر ابزاری برای پیشبرد کارهای خود به حساب می‌آوردند تا یک انسان. این دیدگاه مالکین نسبت به مردم روستا، تا هنگام اصلاحات ارضی وجود داشت. پس از انجام اصلاحات ارضی در ایران، خوانین شأن و جایگاه، اجتماعی و سیاسی خود را از دست دادند و دیگر مانند گذشته مقتدر نبودند (فوران، ۱۳۹۴: ۴۸۲). زمین، یکی از منابع قدرت خوانین و مالکان بود. مالکیت آنان بر این زمین‌ها، زندگی روستاییان و عشایر را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ لذا مخالفت آنان با اصلاحات ارضی یک امر طبیعی بود؛ زیرا با انجام اصلاحات ارضی، که مهم‌ترین رکن انقلاب سفید بود، پایگاه آنان تضعیف شد. از آنجا که کاهش قدرت خوانین و مالکان از هنگام قدرت‌گیری رضاشاه مدنظر دولت بود؛

رضاشاه توانست با تقسیم خاک بختیاری و لغو حکومت ایالتی خوانین، زمینه تضعیف آنان را فراهم آورد.

با چنین سابقه‌ای، هم‌زمان با اصلاحات ارضی، در جنوب ایران میان ایلات لر تحرکاتی صورت پذیرفت. از مهم‌ترین این تحرکات، می‌توان به حمله عبدالله ضرغام‌پور از خوانین بویراحمد به پاسگاه‌های دولتی نام برد. در این میان خوانین بختیاری نیز با عبدالله ضرغام‌پور هم سوگند شدند تا در برابر اصلاحات ارضی مقاومت کنند (زینلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۱). سران بختیاری، هنگامی که می‌دیدند با زمین‌دار شدن و یکجانشینی مردم، منبع قدرت آنان از بین می‌رود، به شدت از اصلاحات ارضی ناخرسند بودند. از شاخص‌ترین این خوانین می‌توان به سپهد تیمور بختیار اشاره کرد که بر اساس گفته‌های عباس سالور رئیس اصلاحات ارضی در دوره محمدرضا شاه، علت اصلی برکناری سپهد بختیار از ریاست ساواک، مخالفت ایشان با برنامه اصلاحات ارضی بود (رسولی، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۶۴).

خوانین بختیاری از پیشامد اصلاحات ارضی دل‌خوشی نداشتند؛ ولی هرگز نتوانستند به صورت عملی در مقابل اصلاحات ارضی ایستادگی و آن را بی اثر کنند. آنان به بهانه «دولت به مقدار زمینی که ثبت می‌کند از شما مردم مالیات می‌گیرد» کشاورزان را تشویق می‌کردند تا مقدار زمین کمتری را ثبت کنند. ولی با این اوصاف دولت توانست بدون درگیری املاک آنان را بخرد و در اختیار مردم روستایی قرار بدهد.

نتیجه‌گیری

اصولاً یکجانشینی در ناحیه زاگرس میانی که یکی از مراکز تمدنی ایران به حساب می‌آید، فراز و فرودهایی داشته است که متأثر از عوامل گوناگونی بوده است. مردم بختیاری که در این ناحیه می‌زیستند به دلیل زیست ایلی و سبک زندگی عشایری خود، تمایل بیشتری به زندگی در کوهستان را داشته‌اند. هنگامی که زیست شهری و زندگی مدرن در ایران رواج پیدا کرد در این ناحیه نیز شهرهایی پدیدار گشتند که به تأثیر از استخراج نفت و رشد صنعت بود. این روند باعث رشد یکجانشینی در ایل بختیاری شد که به نسبت گذشته خود، روندی رو به رشد بود. با ایجاد اصلاحات ارضی و پیامدهای حاصل از آن، در سطح کشور یکجانشینی افزایش یافت و عشایر به شهرها و روستاها کوچ کردند ولی این روند در ناحیه بختیاری صورت نپذیرفت زیرا خاک بختیاری کوهستانی و مرتع خیز بود و دامپروری در آن به کشاورزی اولویت داشت. این مسأله باعث می‌شد تا پیامدهای ناشی از اصلاحات

ارضی بر آنان تأثیری کمتری داشته باشد که نتایج حاصل از آن در میزان رشد جمعیت شهری نواحی بختیاری نشین نیز مشخص است.

خوانین که در بیشتر نواحی بختیاری و خوزستان به عنوان مالک به حساب می‌آمدند به پیروی از خواست حکومت مرکزی املاک خود را به دولت فروختند؛ ولی از این رخداد ناراضی بودند چون اصلاحات ارضی باعث شد تا اقتدارشان به مرور زمان از میان برود. خوانین در این مسیر پیش‌رو چون قدرتی برای مقابله با حکومت مرکزی نداشتند، سعی می‌کردند تا بین مردم و دولت با ایجاد نفاق در مسیر انجام اصلاحات ارضی اختلال ایجاد کنند.

کتابنامه

- آسترکی بختیاری، علی (۱۳۸۴). شاهکار ایل بختیاری (تاریخ سیاسی بختیاری از ایلام تا قاجار- نقش بختیاری در مشروطه). قم: دارالنشر اسلام.
- اصطخری ابراهیم، ابواسحاق (۱۳۷۳). ممالک و مسالک ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری به کوشش ایرج افشار. تهران: موقوفات محمود افشار یزدی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶). نگاهی به خوزستان. تهران: نشر هنر.
- امام شوشتری، محمد علی (۱۳۳۱). تاریخ جغرافیایی خوزستان. تهران: امیرکبیر.
- امیری، مهرباب (بی تا). خوزستان (گهواره شاهنشاهی ایران). تهران: شرق.
- بلوک‌باشی، علی (۱۳۹۹). مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- بهرامی، حامد (۱۴۰۰). «بررسی اقتصاد کشاورزی خوزستان از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه خوارزمی.
- بیک محمدی، حسن، رضا مختاری ملک آبادی (۱۳۸۲). تحلیلی جغرافیایی بر روند مهاجرت در استان خوزستان. فصلنامه جغرافیا و توسعه، دوره ۱، شماره ۲، ۳۶-۲۱.
- بیگ‌ترکمان، اسکندر (۱۳۸۷). تاریخ عالم آرای عباسی (به کوشش ایرج افشار). جلد دوم. تهران: امیرکبیر.

- حاتمی نژاد، حسین (۱۳۸۵). تحولات جمعیتی شهرهای خوزستان. نشریه علوم جغرافیایی. ۱ (بی نام). ۱۲۳-۱۰۲
- میرزایی دره شوری، غلامرضا (بی تا). بختیاری‌ها و قاجاریه. اصفهان: نشر ایل.
- دیگرپیر، ژان (۱۳۶۹). فنون کوچ‌نشینان بختیاری ترجمه اصغر کریمی. مشهد: آستان قدس.
- فرهنگ جغرافیایی ایران. جلد ششم. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش
- رسولی، مرتضی (۱۳۷۶). اصلاحات ارضی، زمینه‌ها، ضرورت‌ها، نحوه اجرا و پیامدها؛ گفت‌وگو با عباس سالور. ۴ (بی نام). بی نام
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه ترجمه کاوه بیات. تهران: پروین.
- زاگارل، الن (۱۳۸۷). باستان شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری (ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات). جلد اول. شهرکرد: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری چهارمحال و بختیاری.
- زینلی، فاطمه، محمدرضا علم (۱۳۹۵). اصلاحات ارضی و پیامدهای منطقه‌ای آن (مطالعه موردی شورش خوانین بویراحمد در منطقه کهگیلویه و بویراحمد). پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران. ۵ (۱). ۴۱-۲۳
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵. استان خوزستان.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ (۱۳۴۷). استان خوزستان.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵ (۱۳۵۵). شهرستان‌های خوزستان.
- سیاه‌پور، کشواد (۱۳۸۹). نقش سیاسی - نظامی کردان فارس و خوزستان در دوره فتوح اسلامی. تاریخ ایران (پژوهش‌نامه علوم انسانی). ۸ (پیاپی ۵/۶۶)، ۹۷-۱۱۶.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نشر نی.
- عبادی، محمدعلی (بی تا). اصلاحات ارضی در ایران. تهران: گام.
- عباسی شهنی، دانش (۱۳۷۳). تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات نفت). تهران: هیرمند.
- عبدالرحمان، محمدمراد بن (۱۳۷۳). ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد. جلد دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- عجمی، اسمعیل (۲۵۳۶). شش‌دانگی. چاپ پنجم. تهران: توس.
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۱). کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران ترجمه رامین امینی نژاد.

تهران: نی.

- فوران، جان (۱۳۹۴). مقاومت شکننده «تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی». چاپ پانزدهم. تهران: رسا.
- قربان پور دشتکی، خدابخش (۱۳۸۱). بختیاری‌ها؛ گذشته و حال. فصل‌نامه مطالعات ملی. ۱۴ (۴): بی‌نام.
- کرد حبیبی، سودابه (۱۳۹۳). تداوم و تغییر در تاریخ محلی ایذه از ورود اسلام (۱۷ هجری) تا پایان حکومت خوانین بختیاری (۱۳۴۲ شمسی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه چمران اهواز.
- کرم‌پور، امرالله (بی‌تا). ایل هفت‌لنگ بختیاری (کوچرو)؛ بررسی وضع گذشته و موجود. سازمان برنامه و بودجه چهارمحال و بختیاری.
- کریمی، اصغر (۱۳۵۷). نظام مالکیت ارضی در ایل بختیاری. مجله هنر و مردم. بی‌نام (۱۹۰ و ۱۸۹): بی‌نام.
- کریمی، اصغر (۱۳۵۲). دامداری در ایل بختیاری. مجله هنر و مردم. بی‌نام (۱۸۹ و ۱۹۰): بی‌نام.
- گارثویت، جن راف (۱۳۷۵). بختیاری در آینه تاریخ ترجمه و حواشی مهرباب امیری به اهتمام جمشید کیانی فر. تهران: آرزان. گالت، الکساندر چارلز و دیگران (۱۳۸۷). ایل بختیاری. ترجمه و کوشش کاوه بیات و محمود طاهر احمدی. تهران: تیرازه کتاب.
- گیریشمن، ر. (۱۳۴۴). ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. هینتس، والتر (بی‌تا). دنیای گمشده ایلام ترجمه فیروز فیروزنیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- لهستانی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۹). تحولات در روستاهای ایران. شیراز: نوید شیراز.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۴۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵ کل کشور. تهران: مرکز آمار ایران
- مومنی، باقر (۱۳۵۹). مسأله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران. تهران: پیوند.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). منتخب التواریخ معینی به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.
- وحیدی راد، میکائیل (۱۳۹۴). پایان‌نامه «سیاست‌های نفتی دولت ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۰)». دانشگاه بهشتی.
- وزینگر، ریتا (۱۴۰۱). برایم شمعی بیافروز (دو سال تلاش یونسکو برای تعلیم زنان شمال خوزستان در دهه چهل شمسی) ترجمه رضا مسعودی نژاد. چاپ اول. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- هوگلاند، اریک. ج (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰) ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: شیرازه.

- ۱۳۴۹.

- هول،فرانک، گرگوری ا. جانسون ، هنری ت. رایت ، جان ر. آلدن ، رابرت شاخت ، رابرت هنریکسون ، لویس د. لوین ، رابرت جی. ونکه(۱۳۸۸).باستان شناسی غرب ایران.تهران: سمت.

اسناد

- ساکما،شماره سند ۱۱۸۹۲/۰۳۳۰/۱۳۴۲:
- ساکما،شماره سند ۳۹۱۸۹/۰۳۱۰/۱۳۲۵:
- ساکما،شماره سند ۴۳۶۴۵/۰۳۲۰/۱۳۱۵:
- ساکما،شماره سند ۲۷۸۸۰/۰۳۲۰/۱۳۳۷:
- ساکما،شماره سند ۲۷۸۸۰/۰۳۲۰/۱۳۳۷:
- ساکما،شماره سند ۱۸۰۸۱/۰۳۲۰/۱۳۴۲:
- ساکما،شماره سند ۱۸۳۰۲/۰۳۲۰/۱۳۴۳:
- ساکما،شماره سند ۱۸۳۰۶/۰۳۲۰/۱۳۴۳:
- ساکما،شماره سند ۱۲۲۳۵/۰۳۲۰/۱۳۴۴:
- ساکما،شماره سند ۳۷۰۷۰۷/۰۳۲/۳۲.

مصاحبه

- ابراهیمی،احمد. دبیر تاریخ. ۶۲ ساله،تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۶/۱۲.
- ابراهیمی،بیژن. ساکن روستای سرهنگ(دیمچه). ۶۴ساله.تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۸/۰۳.
- حاجت پور،موسی. دبیر و مورخ. ۷۸ساله،تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۸/۰۱.
- بساک آل جمالی،حسین.ساکن لالی. ۶۷ساله،تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۸/۰۲.
- داودی،عوض.کدخدا. ۸۴ساله.تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۶/۲۰.
- عبداللهی،خسرو.معمد. ۸۳ساله.تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۵/۰۵.
- کاظمی،فاطمه بیگم ساکن مسجد سلیمان. ۹۳ساله.تاریخ مصاحبه ۱۴۰۲/۰۵/۲۰.

نشریات

- آذری ها(۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی تحولات جمعیتی در خوزستان <https://azariha.org/582/>

Studying the impact of land reforms on the settlement of the Bakhtiari tribe in Khuzestan (1963 to 1978)

Peyman Davoudi^{1*}, Alireza Mollaei Tavani²

1. Beheshti University, Iranology Foundation

2. History Research Institute - Humanities and Cultural Studies Research Institute

Abstract

Prior to the Pahlavi era, the Bakhtiari tribe was one of the major nomadic tribes of Iran, migrating seasonally between the provinces of Khuzestan and Isfahan. Following the social and economic transformations of the 1940s and 1950s, sedentarization—particularly urbanization—increased throughout the country, leading to a decline in the nomadic population of Iran. It was therefore expected that the Bakhtiari tribe would also become increasingly sedentary under the influence of the land reform program or that the pace of sedentarization would accelerate. In practice, however, this expectation was not fully realized. Accordingly, this study seeks to answer the following questions: What impact did the land reforms have on the sedentarization process of the Bakhtiari tribe in Khuzestan, and what role did the Bakhtiari Khans play in this process? Using a descriptive-analytical approach based on documentary sources and interviews, the study finds that land reforms had only a limited effect on the sedentarization of the Bakhtiari tribe in Khuzestan. Factors such as the mountainous geography of the region and the relatively limited importance of agricultural land in the tribe's traditional livelihood reduced the influence of land reform policies. Instead, other factors, particularly the industrialization of Khuzestan Province, played a more significant role in encouraging settlement. Furthermore, the Bakhtiari Khans, as tribal leaders, not only failed to support the land reform program but actively opposed its implementation.

Keywords: Land reforms; Bakhtiari tribe; Sedentary lifestyle; Urbanization; Impacts and consequences; Industry; Khuzestan; Village

* Email: peymandavoodi3973@gmail.com